



نوشتہ: ادھر سیمای شغنان

منبع: بی بی سی فارسی

۲۲ اکتوبر ۲۰۱۹

همایش بین‌المللی 'پژوهش در فرهنگ باستان' در تاجیکستان برگزار شد

دوشنبه پایتخت تاجیکستان امروز (سه‌شنبه، ۲۲ اکتبر) میزبان همایش علمی "پژوهش در فرهنگ باستان: از دیروز تا امروز" با حضور بیش از صد پژوهشگر و دانشمند از کشورهای مختلف جهان بود.

این همایش بین‌المللی را فرهنگستان علوم تاجیکستان با همکاری انجمن "رودکی" (فرانسه) برگزار کرد.

به گفته فرهاد رحیمی، رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان، این همایش در بزرگداشت هزار و صد و بیستمین سال پایه‌گذاری دولت سامانیان، بزرگداشت کورش کبیر و هزار و چهار صدومین سالگرد تولد باربد مروزی، خنیاگر بزرگ شرق برگزار شده است.

امامعلی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان در مراسم افتتاح همایش شرکت و سخنرانی کرد و از کتاب او "نگاهی به تاریخ و تمدن آریایی" که اخیراً به خط فارسی در لندن چاپ شده رونمایی شد. این کتاب سال ۲۰۰۶ به خط سیریلیک در تاجیکستان به نشر رسیده بود.

شرکت‌کنندگان همایش در چهار بخش: "دولت سامانیان- پدیده بی‌نظیر تاریخی"، "عنعنه و میراث فرهنگی"، "جشن و آیین‌های باستانی: عوامل مهم زندگی ساز انسان‌ها" و "کوروش کبیر- چهره ماندگار تاریخ" به بحث و بررسی پرداختند.

در این همایش پیشنهاد شد برای تحقیق، آموزش و ترغیب میراث فرهنگی خاندان سامانیان، در تاجیکستان یک مرکز بین‌المللی سامانیان‌شناسی تأسیس شود.



هومیر ابرامیان

از این رو، از یونسکو، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد خواسته شد یک جایزه بین‌المللی به پژوهش‌های تازه در زمینه فرهنگ و تمدن دوره سامانیان اختصاص بدهد.

در همایش امروز هومیر ابرامیان، یکی از بنیان‌گذاران دانشگاه جهانی کوروش کبیر پیشنهاد کرد که در تاجیکستان پژوهشگاه کوروش کبیر تأسیس شود. دانشگاه جهانی کوروش کبیر سال ۲۰۱۲ در استرالیا تأسیس شده و شعبه‌های آن در نیویورک و سیدنی فعالند.

بر اساس پیشنهاد شرکت‌کنندگان از این به بعد هر سال ۲۹ اکتبر در تاجیکستان به عنوان روز کوروش کبیر جشن گرفته خواهد شد.

امسال در تاجیکستان دانشکده نظامی کورش کبیر تأسیس شده و اخیراً پارک جدیدی در مرکز شهر دوشنبه کورش کبیر نامگذاری شده است.

در پایان همایش امروز به یوسف نورعلیف و عسکرعلی رجباف، دو تن از پژوهشگران شناخته تاجیکستان جایزه بنیاد منوچهر فرهنگی تقدیم شد.

منوچهر فرهنگی یکی از آزادگان راه اندیشه، هنر، ادب و فرهنگ ایرانی بود که برای پیشبرد و شکوفایی فرهنگ ایرانی تلاش بسیار کرد. پس از درگذشت او در یازده سال پیش، خانواده او بنیادی را به نامش تأسیس کردند. این جایزه دو سال یک بار به دو دانشمند تاجیک اعطا می‌شود.



اهدای جایزه منوچهر فرهنگی

جایزه منوچهر فرهنگی را پسرش رامین فرهنگی به برندگان اهدا کرد.

امروز شرکت‌کنندگان در همایش، نمایش "فردوسی" کار سلطان عثمانف را در تئاتر معروف ابولقاسم لاهوتی شهر دوشنبه تماشا کردند. آنها فردا (۲۳ اکتبر) از محل ساخت نیروگاه راغون، آثارخانه ملی تاجیکستان و پارک کورش کبیر بازدید خواهند کرد.

برگرفته شده از سایت [بی بی سی فارسی](#)

در همایش بین‌المللی 'پژوهش در فرهنگ باستان' در تاجیکستان، دکتور خوش نظر پامیرزاد زبان شناس و تاریخ نویس افغانستان نیز اشتراک کرد و فرصت یافت تا در مورد عنعنه تاریخی «خدییر ایوم یا جشن بزرگ خرنونے بین» سخنرانی نمود.



خدییر ایوم "Khedir Ayum" یا جشن بزرگ خرنونے بین

نوشته: دکتور خوش نظر پامیرزاد

قبل از آن که خدییر ایوم را به بررسی بگیرم، لازم است تا به نام تاریخی خرنون یا "خرنونے، Xuynuniyen" مختصر معلوماتی را پیشکش بدارم. این نام در دوره های مختلف به صورت های مختلف در اسناد تاریخی آمده است. خرنونے بین یکی از اقوام تورانی آریائی اند که در اوستا از آن ها به صورت "خیاآنے، Xyoaone" یاد شده و در ایاتکار زیران به صورت "خیونیان، Xeunyon" آمده که در ساحة وسیعی از آسیا حاکمیت داشتند، در منابع یونانی به صورت "خیونیت، Xeunits" ها و نیز در سانسکریت به صورت "خونو، Xunū" نام این اقوام قید است. این نام تا عصرهای پنجم و ششم

میلادی در آثار تاریخی به چشم می خورد. ولی با سقوط سلطنت یفتلی ها که بخشی از این اقوام بودند نام آن ها از نظر مورخین پنهان می ماند. سپس در عصرهای هشت و نه میلادی در آثار جغرافیایان عرب به صورت های شقن، شقنیه و مثل آن دوباره ظاهر می گردد و آن هم از یک محدوده تنگ که موقعیت امروزی را معین می کند که نام شان در جمله مالیه دهندگان خلافت بغداد ذکر شده است. بعد از عصرهای نهم این نام عوض می گردد و به صورت شغنان در می آید که تا امروز در میان خود شان نام آن ها خرنونے بوده ولی در زبان های دیگر به صورت شغنان که یک نام تعویض شده می باشد، یاد می شوند. خرنونے بین از جمله اقوام تورانی اند که در مقابل ساسانی ها در جنگ و مقابله بوده اند. آن چه قابل یادآوری می باشد این است که این اقوام پاسدار رسوم و فرهنگ نیاکان بوده و در طی هزارها سال با قبول قربانی های بیحد و حصر از رسوم نیاکان دفاع کرده و تا به این عصر رسانیده اند که هنوز هم رسومی در این سرزمین اجرا می شود که یادی از هزارها سال پیش است. این رسوم که در اوستا به نام گهنبار یاد شده شش گهنبار یا جشن ها برابر با جشن و عیدهایی که در شغنان برگزار می شود مطابقت می یابند؛ شش جشن یا گهنبار در اوستا چنین نام گرفته شده است: "نوید می دهم و ستایش به جای می آورم" "گهنبارها"ی ردان اشونی را: میدیوزرم (شیردهنده) اشون - رد اشونی را. میدیوشم اشون، رد اشونی (هنگام درویدن گیاهان) را. پتیه شهیم اشون، رد اشونی (هنگام خرمن برداری) را. ایاسرم اشون، رد اشونی (هنگام گشش گیری رمه) را. میدیارم اشون، رد اشونی (هنگام سرما) را. همسپتدم اشون، رد اشونی (هنگام ستایش و نیایش) را". (۱) تنها تفاوتی که میان گهنبارهای اوستا و جشن های خرنونے بین می بینم در آن است که در شغنان امروزی میدیوزرم که شیردهنده معنا شده اجرا نمی شود و به عوض آن جشن یا عید خیرپچار شامل این لست ششگانه می آید که تا کنون هم مردمان شغنان و سایر نقاط منطقه پامیر انجام می یابد. تطابق گفته های اوستا با جشن های حاضره شغنان در زمان اجرا آن نیز نکته جالب می باشد. اجرای این جشن ها در فصل خزان و زمستان می باشد. اوستاشناس و پژوهشگر بزرگ ایران ابراهیم پور داود در مورد زمان اجرای این جشن ها می نگارد که نظر به فصل و کارها این جشن ها برپا می گردند. این صفات با معانی لغوی گهنبار ها مناسبت تام دارد و درست حاکی موسم مخصوص و وضع اصلی این جشن ها است. (۲)

اوستا روزهای برگزاری شش گهنبار را تعیین کرده که در یادداشت های جلیل دوستخواه چنین آمده است: "در اوستا روزهای برگزاری شش گهنبار معین است که بعد از چند روز هر گهنبار را برگزار کنند. به این طور که: از آغاز سال تا میدیوزرم در ماه ثور (نیمه آن) چهل و پنج روز است. کسی که نخستین میزد را بدهد. از میدیوزرم تا میدیوشم تا سرطان شصت روز است. کسی که دومین میزد را بدهد. از میدیوشم تا پتیه شهیم در ماه سنبله ۷۵ روز است. کسی که سومین میزد را بدهد. از پتیه شهیم تا ایاسرم (ایاسرم به معنی "بازگشت به خانه" است و این جشن را هنگام بازگشت شبانان و گله ها از چراگاه های تابستانی می گرفتند" در ماه میزان سی روز است. کسی که چهارمین میزد را بدهد. از ایاسرم تا میدیارم در ماه جدی هشتاد روز است. کسی که پنجمین میزد را بدهد. از میدیارم تا همسپتدم هفتاد و پنج روز است. کسی که ششمین میزد را بدهد. (۳) "میزد" در آئین زرتشتی نذر و تقدیمی غیر مایع و فدییه و چیزی خوردنی. در مقابل نذر مایع و آشامیدنی که زور [زو] نامیده می شود. قربانی را میزد می نامیدند و ظاهراً عبارت بود از گوشت و چربی با مسکه. (۴)

در تطبیق اجرا این جشن ها در اوستا زمان معین شده ولی آن چه در شغنان زمین امروزی خرنونے بین اجرا میدارند، از نظر فصل تفاوتی نیست مگر از نظر تعیین روز فرق دارد. همچنان فرقی دیگر که به نظر می آید، رقم یا شماره این جشن ها می باشد. زیرا، تعداد جشن هایی که در شغنان اجرا می شوند به نه میرسد در صورتی که در اوستا این شش گهنبار میباشد. جشن هایی که در شغنان اجرا می شوند؛ عبارت اند از :

۱ - بنیچ زوئست : *Āi̯j Ziwēst* یکی از جشن هایی که در اوایل سال برگزار می گردد بنیچ زوئست می باشد که در مناطق دیگر در افغانستان این جشن به نام میله دهقان یاد می گردد که در نوروز برگزار می شود. مگر در شغنان نظر به وضعیت آب و هوا وقتی زمینه قلبه کردن زمین برابر بود این جشن را برپا می دارند. تفاوتی که این جشن با سایر مناطق دارد در آن است که جشن را به نام بابای دهقان به راه می اندازند که سناچ (خریطه چرمی) کوچکی را از تخم گندم پر کرده و با دو نانی که " بنیچ زفک *Āi̯j Zivak* " مسما اند و به شکل دراز پخته می شوند و نیز پوست خمچه نازک بید را با چاقو گلکاری می کند که به نام " مینک " *Maḥak* یاد می شود. " مینک " همان است که در اوستا به نام برسم یاد می گردد. این جشن بعد از خدیر ایوم نخستین جشنی می باشد که در اوایل سال اجرا می گردد.

۲ - باغزیدید : *Bayzidīd* باغ زدید به معنای " پاک کاری باغ " می باشد. این تنها جشن زنانه است که در اواسط ماه سرطان زمانی که میوه توت پخته شده و از درخت به زمین بیافتد، این جشن براه انداخته می شود که همه زنان از سایر محلات در زیارتی به نام شاه کاشان جمع می کنند و خوشی را بر پا میدارند. در این جمع آمد زنان غذایی می پزند و بعد از صرف غذا به خوشی و ساعتیری می پردازند. یکی از بازی های زنانه در این روز همانا " ولجهک بئبت یا گاز خوردن " است .

از آن روز به بعد تمام مردم به پاک کاری منطقه می پردازند. مردم ناگزیر اند که چارپایان شان را به مناطق کوهستانی که به نام ایلاق یاد می شوند انتقال بدهند. پس از باغزیدید هیچ کسی حق ندارد تا مرغ های خانگی شان را رها سازند و نیز کسانی در خانه سگ دارند، مجبور اند که سگان شان را نیز به ایلاق بفرستند. این جشن خاطره ای از دوران باستان است که مردمان آن زمان در خشک کردن و ذخیره کردن میوه شروع کرده بودند. زیرا؛ چنده دهه قبل زنده گی این مردمان را ذخیره های توت خشک شده تشکیل می داد که آن را در آسیاب آرد می کردند که تا امروز این نوع غذای شان به نام تلخان شهرت دارد .

۳ - ذئرث وئبتے : *Āerv Wēxti* یکی دیگر از جشن هایی که خرنونے بین برپا می دارند ذئرث وئبتے است که " برانداختن داس " معنا می دهد. این جشن زمانی اجرا می شود که مردم کشت و علوفه شان را درو کند. این جشن را خانواده ها به صورت انفرادی تجلیل میدارند. هر زمانی که یک خانواده علوفه اش را درو کرد، شام آن روز خوشی را برپا می دارند. کدبانوی خانه به افتخار این روز ضیافتی را ترتیب می دهد. این جشن نیز چهره تاریخی دارد که از آن در اوستا نیز تذکر به عمل آمده و در خود اوستا هم این گهنبارها یا جشن های ششگانه سال با صفاتی که هر یک اشاره به فصل و موسم مخصوصی است متصف شده اند؛ ابراهیم پورداود از این جشن به نام میدیوزرم چنین یاد میدارد: " در ویسپرد کرده ۱ فقره ۲

میدیوزرم با صفت شیردهنده آمده از این صفت بر می آید که میدیوزرم هنگامی است که گیاه ها شیرده می گیرند. یا به عبارت دیگر بهار؛ میدیوشم به هنگامی که علوفه درو می شود، متصف گردیده است". (۵)

۴- خرمن کوبان : Xirman Kūbun جشن خرمن کوبان را زمانی برپا میدارند که همه کشت و زراعت را جمع کنند و نوبت به خرمن کردن زراعت برسد. بعد از آن که زراعت درو شده و جمعآوری شده را زیر لگدمال کردن گاو و چپر انداخته شد و دانه از کاه جدا گردید، خرمن منظم شده و سپس سته رخم را که نوعی خوشبوئی می باشد بر بالای قوغ های آتش می اندازند که بوی مطبوعی از آن بلند می شود. به باور مردم با این خوشبوئی از فرشته ای که در آن جا حضور می یابد استقبال می کنند تا در خرمن شان برکت بیشتر گردد. به پیشواز این جشن ضیافتی برای اعضای خانواده ترتیب داده می شود.

خرمن کوبان را در اوستا به نام "پتیش ههیه" یاد می دارند. جلیل دوستخواه پژوهشگر و اوستاشناس از این جشن چنین یاد می دارد: "پتیه شهیم در اوستا "پتیش ههیه" و در پهلوی "پتیه شهیم" یا "پدیشهه" نام سومین گهنبار از گهنبارهای ششگانه یا جشن های ششگانه سالیانه آفرینش است که از یکصد و هفتاد و ششمین روز تا یکصد و هشتاد و ششمین روز سال یعنی از اشداد روز (بیست و ششمین) تا انیران روز (سی و ششمین) در ماه شهریور (سنبله) به مدت پنج روز برگزار می شود. روزهای این جشن به تقویم امروزی از ۲۱ تا ۲۵ شهریور است. معنی پتیه شهیم "دانه آور" یا "گرد آوری" غله است که این جشن را هنگام خرمن برداری و گردآوری دانه های خوراکی می گرفتند". (۶)

۵- اییل خمببنت : Iel Xambint ایل خمببنت به معنای آوردن رمه و سایر چارپایان از ایلاق می باشد. در طی قریب چارماه همه مواشی از قشلاق ها به ایلاق یا چراگاه های تابستانی برده می شوند و زمانی که کشت و کار جمع شد و مردم جشن ذنرف و ئبنتی را بجا آوردند مواشی شان را نیز بازگشت می کنند. در این خوشی اعضای خانواده و دیگر همسایگان از ایلچهن یا خانمی که طی چارماه در ایلاق وظیفه جمع کردن روغن و قروت و پشم گوسفندان را داشت، پیشواز می گیرند. در این روز در خانه ایلدار غذای خاص از کدو آماده می گردد. و نیز خانمی که از ایلاق بر می گردد پنیر فراوانی برای خانواده و دیگر همسایگان تحفه می آورد. در اوستا این رسم به نام ایاسرم خوانده شده است. در خرده اوستا از آن چنین یاد گردیده است: "ایاسرم یعنی برگشت و وقتی است که گله و رمه از چراگاه تابستانی به آغل بر می گردد و از آن هنگامی اراده شده که چوپان با گله خود از برای پیش آمد زمستان از چراگاه تابستانی به خانه بر می گردد". (۷)

۶- انبار تپان : Anbor Tapun این جشن زمانی برپا می شود که خانواده ها جمعآوری حاصلات کشت و زراعت و باغداری شان را خلاص کرده باشند. جمعآوری حاصلات در اواسط فصل خزان صورت می گیرد که هوا رو به سردی می گذارد. با سرد شدن هوا زمینه آرد کردن حاصلات برابر می شود که خانواده ها در گام اول حبوبات را چون گندم، ارزن، جودر و باقلی و امثال آن را آرد می کنند و در ذخیره گاه خاص به نام گنجور جابرجا می نمایند. روزی که آرد کردن و جابرجا کردن محصولات آرد شده تمام می شود، خانواده ها خوشی را برپا می دارند و به افتخار تمام کردن و انبار نمودن آن در گنجور ضیافتی ترتیب می گردد که این خوشی به نام "انبارتپان" یاد می گردد.

۷- خیرپچار : Xīr Pičor خیرپچار جشنی است که در اوایل زمستان اجرا می شود. زمانی که چله کلان پایان می یابد جشنی به نام خیرپچار اجرا می گردد. به طور عموم چله از اول جدی شروع می گردد که دو ماه را در بر می گیرد. چهل روز اول آن را چله کلان گویند و بیست روز دوم آن را چله کوچک می نامند که چله کلان از اول ماه جدی آغاز و تا دهم ماه دلو ادامه می یابد. با ختم چله کلان خیر پچار یا جشنی برپا می گردد. مفهوم این نام می رساند که این عید به ارتباط خورشید می باشد. خیرپچار کلمه زبان شغنانی است که ترکیبیت از "خیر" و "پچار". «خیر» در زبان شغنانی به معنی «آفتاب» می باشد. در زبان فارسی این کلمه به شکل "خور یا خُر" در آمده که بعداً پسوند "شید" به آن افزون شده است. و «پچار» از ترکیب پیشوند «پ» که در زبان فارسی این پیشوند به معنی «به» می باشد و «چار» مراد از چارخانه است که خیرپچار مفهوم آفتاب به چارخانه را افاده می نماید. چارخانه بخشی از ساختمان های خاص یا خانه هایی که به نام "خانه های پامیری" شناخته شده اند، می باشد. ساختمان این خانه ها نشاندهنده باستانی بودن آن ها است که به باور اسطوره ها این خانه هایی است که در عصر جمشید بنا یافته که رسوم جمشیدی در آن ها انجام می یابد. مراسمی که در این خانه ها انجام می یابد نمایانگر آن است که در حقیقت این خانه ها نوعی عبادتگاه هم بوده اند. تشابه این خانه ها با عبادتگاه های مهرپرستان می رساند که بی تردید این خانه ها عبادتگاه میترا پرستان یا میترا پرستان اولیه هستند. همه رسوم به ارتباط "خیر" یا خورشید اجراشدنی اند. لذا، این رسوم یادی از دوره مهرپرستی میان اقوام خرنونیه هستند .

در خیرپچار آرد گندم قبل از قبل آماده شده و نیز کدبانوی خانه تیاری می گیرد تا یک غذای بهتر را بپزد و در پهلوی آن آرد گندم را با آب مخلوط کرده و آن را بر روی آتش می گذارد. از آرد گندم با آب "بهتک" پخته می شود. کدبانوی خانه بهتک را گرفته اندکی از آن را بر رخ "شاه ستون" می مالد و دعای کوتاهی می کند که سال پر برکت بیاید. بهتک را وقتی کدبانو خانه بر روی شاه ستون می مالد که غذای ضیافتی برای اعضای خانواده آماده شده باشد .

در رابطه به چله در فرهنگ های زبان فارسی کلمه چارچار آمده است. در فرهنگ دهخداچنین نوشته شده است: چارچار (مرکب) چهار روز آخر چله بزرگ (هفتم تا دهم بهمن ماه). و چهار روز اول چله کوچک زمستان. (یازدهم تا چهاردهم بهمن ماه) (از ناظم الاطباء). نام هشت روز از زمستان که چهار روز آن در آخر چله بزرگ و چهار روز در اول چله کوچک است. نام هشت روز از فصل زمستان که از سی و ششمین روز تا چهل و چهارمین روز را شامل است. (۸) این که در این چارچار یادشده در فرهنگ ها مراسمی اجرا شده یا خیر؟ پاسخی نمی یابیم. مگر اجرا خیرپچارگویای واقعیتی است که این رسم از دوره باستان از آوانی که مهرپرستی در زادگاه آن آریانانوجه تطبیق می شده است .

۸- خیر چزون : Xīr čizūn خیرچزون را خرنونیه بین عیدی گویند که با خلاص شدن چله خورد اجرا می گردد. مفهوم این نام نیز تصدیق می دارد که آن نیز از رسوم و رواج هایی است که بیشتر از سه هزار سال قدمت دارد. ادعا را گفته ای از جلیل دوستخواه شاهد است که او جشنی را به نام آبریزکان یاد می دارد و می نویسد: "آبریزکان جشنی بوده است که در روز سی ام بهمن (دلو) برپا می داشته اند". (۹)

معنی این نام در زبان شغنانی طوری می آید که خیرچزون ترکیبی از دو کلمه «خیر» و «زون» بوده و یک پیشوند «چ» دارد که «خیر» به معنی خورشید و «زون» به معنی «زانو» و «چ» پیشوند زبان شغنانی است که در زبان دری به مفهوم پسینه «به» را افاده می کند. معنی ترکیبی آن «خورشید به زانو» می آید. این مفهوم مسلماً به ارتباط قرار گرفتن شعاعات خورشید در موقعیت های نشانی شده می باشد که تعدادی هم می گویند در این موقعیت حساب تقویمی محل در «زانو» برابر می آید.

آماده گی هایی که به ارتباط عید "خیرچزون" گرفته می شود، تهیه غذای خاص آن است. آن شب اعضای خانواده خوشی برپا می کنند و کدبانو هم غذایی را آماده می سازد. آتشی که برای پختن غذا افروخته می شود با آتش روزهای عادی متفاوت هست. یعنی این که مواد سوخت این شام موادی است که از پاروی آغیل گوسفندان گرفته شده و آتش آن قوی تر و پایدارتر است. چنین آتش قوی برای پختن غذایی به نام "باج" ضرورت می افتد. تهیه هیزم برای باج جزء وظیفه است که در خرده اوستا نیز از آن یادآوری گردیده است. در بندی از آتش بهرام نیایش نوشته شده است: "آن هیزمی که شاید ترا باد، آن بوئی (بخوری) که شاید ترا باد، آن تغذیه ای که شاید ترا باد، آن ذخیره ای که شاید ترا باد، برنائی به نگهبانی تو گماشته باد (دین) آگاهی به نگهبانی تو گماشته باد، ای آذر پسر اهورامزدا". (۱۰) ابراهیم پور داود در توضیح کلمه "شاید" می آورد: "کلمه ای که به "شاید" ترجمه شده در متن دائئیه آمده که صفت است به معنی قانونی از کلمه دات (داد = دستور = قانون) یعنی هیزمی که از روی قانون مقرر شده باشد. مقصود از تغذیه همان هیزم است و از کلمه ذخیره آذوقه ای از هیزم اراده شده است". (۱۱) در خدیر ایام برای باج پختن هیزم خاص نگه داری می شود. پس از صرف غذا کدخدا یا کلان خانه دعا می کند که بعد از جمع کردن دسترخوان زن ها دست به کار می شوند تا مواد غذای خاص عیدی یا "باج" (باج نام غذایی است که در روزهای عید خیرچزون و خدیر ایوم از گندم کوبیده شده و گوشت تهیه می شود). را آماده گی گیرند. مردها مواد سوخت برای آتش را می آورند و مواد را در "چهلک" "čalāk مرتباً پائین تر از دیگدان و بالاتر از پایگه) می گذارند. وقتی آتش در داده می شود کئیس و پریز آغاز می یابد. تا مدتی که باج به جوش می آید کئیس و پریز دوام می کند. با رفع کئیس و پریز درآمد و برآمد به خانه دوباره شروع می گردد. باج جوشانده می شود. سپس آن را در کوزه ای انداخته در میان قوغ های آتش خاموش شده می گذارند.

صبح آن روز همه اعضای خانواده از خواب بیدار می شوند و کدبانوی خانه کوزه باج را از دیگدان می گیرد. دیگ کلانی که عموماً از چدن ساخته شده بر دیگدان می گذارند و باج را در آن می ریزانند. طبق معمول زن ها بر بالای دیگدان و مردها در "نخ" Nix می نشینند. باج را در تبق های کلان چوبی می کشند. کدخدای خانه دعای مختصری را اجرا نموده و شروع می کنند به خوردن باج. سپس باج به تبق کوچک انداخته شده و اعضای خانواده هر یک تبقی از باج را گرفته و به سلامی به خانه های دیگر می روند. عموماً زن ها از خانه شوهر به سلام پدر و مادر می روند، بچه ها و دخترها به سلام پدر کلان و مادر کلان ها می روند. در جریان رفت و آمدهایی که در خانه ها صورت می گیرد، تبقی از باج را به آن ها پیشکش می کنند.

تا جایی که دیده می شود اجرای این دو جشن در چله یادی از فرهنگ نیاکان می باشد. هرچند که در شرق آریانا نشانه های کتبی از چنین روزها در دست نیست، مگر این رسوم شفاهی مردمان امروزی شغنان از آن شهادت می دهند که آن ها فرهنگ نیاکان را تا به امروز با امانتداری کامل پاسداری کرده اند. از این دو جشن در نوشته های برخی از پژوهشگران یادداشت هایی به چشم می خورد. چنانچه دکتر ایرج پارسی در مورد جشن سده این طور می نویسد: "سده یکی از جشن های یادمانی سده است که چهلمین روز زمستان یا چهلمین روز زایش میترا است برابریست با آبان روز از ماه بهمن یا دهم بهمن. این چهل روز در فرهنگ مردم به چله ی بزرگ نامورست که میدان تاخت و تاز سرمایه با پایان یافتن چله بزرگ، چله کوچک می آغازد که عمری بیست روزه دارد. شدت سرما در چهار روز پایانی چله بزرگ و چهار روز نخستین چله کوچک است که در فرهنگ توده به چارچار مشهور است. پس از آن به گفته ی شیرازی ها تک سرما می شکند. گمان دارد که زبازد (ضرب المثل) سیاهی به زغال می ماند نیز از برآمدهای روزهای چار چار باشد. بیرونی در کتاب التفهیم جشن سده را پنجاه روز و پنجاه شب تا نوروز می داند." (۱۲) نوشته دکتر ایرج تابدی می دارد که اجرای دو جشن خیرپچار و خیرچزون یادگاری از جشن های میترائی یا مهر پرستی هستند که هنوز به نام عید در میان مردم پذیرفته شده اند.

۹ - خدیر ایوم و آئین های این جشن

الف - معنی خدیر ایوم: قبل از آن که عنعنه های خدیر ایوم و عقب نمای تاریخی آن ها را بررسی کنم، به آن می پردازم که خدیر ایوم به چه معنا می آید و شامل چه رسومی می شود. آن طور که در بالا تذکر داده شد در طول سال خوشی ها و عیدهایی را برگزار می کنند که در جریان زمستان دو عید یا خوشی برپا می شود که آن ها را «خیرپچار» و «خیرچزون» نام گرفتیم و بر مفهوم آن دو تأملی صورت گرفت. حال ببینیم که خدیر ایوم چی مفهومی را افاده می نماید.

نام خدیر ایوم از کلمه های «خدیر» و «ایوم» ترکیب یافته که هر دو کلمه زبان شغنانی می باشند. این زبان که یکی از قدیمی ترین زبان های آریایی است که خدیر به معنی «بزرگ یا کلان» است و «ایوم» به معنی «عید یا خوشی» می باشد. پس معنی ترکیبی خدیر ایوم «عید بزرگ یا جشن کلان» است. شاید هم معنای آن به دلیل آن که دو عید دیگری در فصل چله یا زمستان پیش از آن برگزار می گردند؛ به عید بزرگ یا کلان مسمی شده باشد. در کتاب اوستا که یک کتاب مذهبی است، این عید را به نام همسپتدم یاد می دارد. در بخش یشت ها از کتاب اوستا در باره عیدهای که در طول سال برگزار می کرده اند، چنین نام گرفته شده است: "چنان که اشاره کردیم هر یک از این اعیاد شش گانه سال پنج روز طول می کشد. ولی در موقع ششمین گهنبار که خلقت بشر در اوقات آن صورت یافته فروهرهای نامداران و درگذشتگان نیکوکار در مدت ده شب در روی زمین توقف می کنند. بنابراین از روز بیست و ششم اسفندماه تا به آخرین روز پنجه وه". (۱۳) و نیز بخش دیگری از یشت ها چنین آمده است: "فروهرهای مقدس و نیک و توانای پاکان را می ستائیم که در هنگام همسپتدم از آرامگاهان خویش پرواز نموده در مدت ده شب پی در پی در این جا به سر برند". ابوریحان بیرونی نیز در خصوص این جشن آخرین گهنبار سال می نویسد که این عید ده روز طول می کشیده است". (۱۴) نظر به گفتار یشت ها ششمین گهنبار یا عید همسپتدم فرصتی برای

ابراز خوشی است که در این جشن مدت ده روز به پیشواز فروهرها اجرا می شده است. از این نقطه نظر معلوم می شود که اجرا این مراسم در شغنان پاس داشتن از مراسم نیاکان می باشد.

خصوصیتی که جنبه اجتماعی آئین خدیر ایوم را نمایان می سازد دستگیری در برگزاری آن میان مردمان است که برای برپا داشتن خدیر ایوم اقارب و نزدیکان و توانمندان گندم برای پختن قماچ، برش، باج کمک می نمایند و نیز گوشت را برای "باج خیر کن" به همدیگر یاری می کنند. همین خصوصیت امروزی این مردم دوره زرتشتی را به یاد می آورد که پور داود در خرده اوستا در این باره وضاحت می دهد: "شش گهنبار سال نزد زرتشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است از وجه اوقاف گهنبار ها جشن های بزرگ می آریند. توانگر و بینوا هر دو در آن شرکت می کنند. آنانی که خود از مخارج این جشن ها بر نمی آیند لازم است که در مراسم دینی که دیگران بانی هستند حضور بهم رسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه جا گسترده بهره مند شوند". (۱۵)

ب - آئین های خدیر ایوم: عباره "شاگون بهار مبارک" بیشتر از هر چیز دیگر در این جشن بکار می رود. این عباره یکی از نخستین سخنانی است که با درآمدن به خانه ها گفته می شود و سپس بر زبان هر کسی جاری است وقتی به خانه ای می روند یا با کسی رو به رو می شوند همین عباره را بر زبان می رانند. همین طور آن چه در این مراسم جلب توجه می کند، کارگرفتن از آرد گندم است که در سه عنعنه یا آئین از آن به شکل نمادین استفاده می شود. به باورم بکار برد آرد گندم به شکل نمادین آن به هزاره های چار و پنج قبل از میلاد میرسد. زیرا، در آن زمان که تازه اقوام آریایی استفاده از گندم را شروع کردند، در بسیاری از باورهای عقیده تی شان آن را به شکل سمبولیک کار می گرفتند. در این مراسم نیز چنین چیزی مشهود است که در خیرپچار "بهتک" Batak را می پزند و بعد آن را بر "شاه ستون" xasitan می مالند. کدبانویی که این کار را می کند برای برکت بیشتر دعا می نماید. در خیرچزون و خدیر ایوم نوعی غذایی از گندم می پزند که آن را "باج" Boj گویند. البته در بحث باج بر آن تأمل صورت می گیرد. برای روشن شدن این رسوم هر یک آن ها زیر عنوان علیحده آورده می شوند. این رسوم به یقین از عیدهای میتراپرستی می باشند که تا کنون در میان مردم باقیمانده اند. در شغنان تعدادی از این آئین ها برگزار می کردند که چهره تاریخی آن ها در آئینه تاریخ نمایان می باشد که به برخی از آن ها به دوران اولیه زنده گی اقوام آریائی می رسد و یا از رسوم قرون اولیه عیسوی است که اقوام خرنونے آن را اجرا می داشتند و این اقوام این آئین ها را تا به امروز رسانیده اند. البته قابل ذکر است که آئین های زیادی از دوران باستان در میان این اقوام اجرا می گردد که ما از میان آن همه آئین ها فقط آئین هایی که به ارتباط خدیر ایوم اجرا می شوند در این جا به تحلیل می گیریم که قرار ذیل اند :

۱ - کئیس ات پریز (Keix at Pariz): یکی از آئین های قدیمی که تا حال در خدیر ایوم اجرا می شود کئیس ات پریز می باشد. این رسم زمانی اجرا می گردد که با آماده گی گرفتن به خدیر ایوم ده روز قبل نخستین قدمه ها شروع می شود. در زمستان که همه جا زیر برف بوده و جای بازی و ساعت تیری برای اطفال بیرون از خانه وجود ندارد؛ اطفال بالای بام ها در جریان روزها مشغول ساعت تیری می شوند. اکثراً ارتباطات اطفال از روزن به درون خانه صورت می گیرد که ده روز قبل از خدیر ایوم دیدن اطفال از روزن به داخل خانه منع می شود. این قیود را « کئیس ات پریز » می گویند. در روزهای نزدیک به

نوروز این قیود زیاد می باشد. مردم به این باور اند که فرشته ها در قریب های خدیر ایوم از روزن به خانه ها برکت بخش می کنند. اگر کسی از روزن به داخل خانه ببیند مزاحم آن فرشته می شود. کئبش یک کلمه اوستائی می باشد که تا کنون در زبان شغنانی نیز استعمال می گردد .

در اوستا نیز از کئبش و پریرز یاد شده که در گهنبار ششم یا همسپتدم از آن یادآوری شده است؛ در خرده اوستا چنین آمده است: "فروهر های نیک توانای مقدسین را می ستائیم که در هنگام همسپتدم از آرامگاه های خود به بیرون شتابند، در مدت ده شب پی در پی در این جا از برای آگاهی یافتن به سر برند: که ما را خواهد ستود که ستایش خواهد نمود که خواهد سرود که (ما را) خوشنود خواهد ساخت ". (۱۶) دیده می شود که باور های مردم با عقبگاه تاریخی این آئین وفق دارد که این خود گویای این حقیقت است که این مردمان رسوم و آئین نیاکان را تا این دم به سلامت آورده اند. در گذشته ها نیز باور چنین بوده که ده روز پیش از آغاز هر سال فروهر در گذشتگان که با روان و وجدان از تن جدا گشته، برای سرکشی خان و مان دیرین خود فرود می آیند و ده شبانه روز روی زمین به سر می برند. به مناسبت فرود آمدن فروهر های نیاکان هنگام نوروز را جشن فروردین خوانده اند. فروهران در ده روز آخر سال بر زمین هستند و بامداد نوروز پیش از بر آمدن آفتاب به دنیای دیگر می روند. (۱۷)

کئبش در زبان شغنانی برخی اصول و قاعده ها را گویند که اجرای آن را ضروری می شمارند و عمل شدن آن را پرهیز گویند. زیرا، در این زبان مترادف با کئبش keiṣ کلمه "پریرز" است. و مفهوم کئبش یک سلسله اصول و باور هایی هستند که در شرایط خاص تطبیق می گردند. پریرز کلمه مترادف آن است که به معنی خودداری کردن از کاری است. کئبش و پریرز در موارد مختلفه گرفته می شود که یکی از این موارد در خدیر ایوم می باشد. همچنان در پختن "باج" غذای خاص که در خیرچزون و خدیر ایوم پخته میشود. زمانی که گندم کوبیده همراه با آب به دیگ انداخته می شود تا وقت به جوش آمدن دیگ کئبش و پریرز است. همین طور در صابون پختن وقتی که صابون را می پزند؛ با شروع کار در محل صابون پزی کئبش و پریرز گرفته می شود که کسی به خانه داخل نیاید و یا از خانه اگر بیرون رود و دوباره به خانه بر نگردد تا زمان جوش آمدن باج و پختن صابون .

کئبش یکی از کلمه هایی اوستایی است که صدای "بش" x را در ترکیب خود دارد. در زبان اوستایی برای این صدا حرفی به شکل "بش، x" در ترکیب کلمه "کئبش" keiṣ آمده است. فرهنگ فارسی معین این کلمه را به شکل "کیش" Keiš آورده و از آنندراج نقل قول می کند که آن را به معنی دین؛ مذهب و روش و آیین نوشته است. هم چنان او از "حاشیه برهان" آورده است که در اوستا، تکئشه (اعتراف، عهد) را گویند. در زبان پهلوی - کش و در زبان ارمنی - کش گفته است. او می نویسد که در اوستا، تکئشه در مورد آیین اهریمنی استعمال شده، در مقابل دننا (دین) ولی در فارسی کیش به معنی مطلق آیین و دین آمده. (۱۸)

در کتاب اوستا این کلمه در پشت ها استعمال شده که در ترکیب خود صدای "بش" x دارد که با حرف اوستایی " " معین شده است. اوستاشناسان آن را "کیش" نوشته اند که در حقیقت تلفظ آن کیش نه بلکه " کئبش" keiṣ می شود. نبود صدای "بش" x در سایر زبان های آریایی سبب شده که تلفظ آن به "ش"

صورت گیرد. مگر بار معنای اوستایی آن که گویا آئین اهریمنی به حساب آمده، همانا دشمنی ایرانیان با تورانی ها است که چنین تهمتی را بسته اند. چنانچه فردوسی در داستانی نقل کرده و این کلمه را این سان استفاده می کند: کسی کو خرد جوید و ایمنی نیازد سوی کیش اهریمنی.

همچنان چه در داستان "بدگویی کردن گرزم از اسفندیار" در شاهنامه وقتی گرزم از اسفندیار نزد پدرش گشتاسب بدگویی می کرد و آتش کینه را میان هر دو باد می داد، بر گفتار موبد استناد ورزیده و گفته است:

فرازش نباید کشیدن به پیش چنین گفت مان موبد راست کیش

از کلمه کیش فرهنگ های زبان فارسی معناهای مختلفی آورده اند. آن را به معنای دین و ملت و مذهب گفته اند که به این گفته های بزرگان سخن تکیه می کنند :

فردوسی - ز دین پدر کیش مادر گرفت زمانه بدو مانده اندر شگفت

و - تو بس کن ز دین نیاکان خویش خردمند مردم نگرده ز کیش

سنائی - فارغ از نقش دین و کیش همه گورخانه هوای خویش همه

همچنان از کیش معنای خوی و عادت، راه و رسم، طریقت و سنت در فرهنگ ها افاده گردیده و بر گفته های مولف شاهنامه استناد شده است:

نهادم بر این نامه بر مهر خویش چنان چون بود رسم و آئین و کیش

سپهبد به سوی شبستان خویش بیامد بر آن سان که بد رسم و کیش

آن گاهی که دین زردشتی سر می برآرد همه رسوم و عنعنه ها را نادیده انگاشته و بر ضد آن قایم می نماید. فردوسی حین دوام حکایه جنگ ارجاسب با گشتاسب از قول ارجاسب می آورد که می گوید:

تو بس کن ز دین نیاکان خویش خردمند مردم نگرده ز کیش

از معانی کیش در آثار گذشتگان زبان فارسی بر می آید که یکی از معناهای آن روش و آئین بوده مگر در مرور زمان این روش و آئین معنای دین و مذهب را به خود اختیار کرده است. کئین و پریز عنعنه ای بوده قبل از دین زردشتی که بعدها این عنعنه را زردشت در میان ایرانیان مردود دانسته اما تورانیان آریایی که "خرنونے بین" (شغنایی ها) یکی از این اقوام بوده این عنعنه را تا این عصر با خود آورده اند. با وجود مردود ساختن این عنعنه بنا به اعتقاد عمیق آریایی ها باز هم میان ایرانیان نیز به کلی از میان نرفته ولی صرف بار معنایی آن باقی است .

با توجه به نوشته های بالا دیده می شود که کئین و پریز قبل از دین زردشتی موجود بوده که دقیقاً این رسم از رسوم مهرپرستی یا میتزائی می باشد که بعدها در اوستا راه یافته است .

در رابطه به کئبس و پریز یک آئین قدیمی دیگری نیز در جشن خدیر ایوم موجود است که آن را پچرومچ می گویند. این آئین در شب سوم خدیر ایوم انجام می یابد و آن وقتی است که باج به دیگ انداخته می شود و تا زمان به جوش آمدن قیودی وضع می شود که آن را پچرومچ گویند. بند ۴۹ کرده سیزدهم فروردین یشت از آن گواهی می دهد. در این بند آمده است: "فره وشی های نیک توانای پاک اشونان را می ستایم که هنگام "همسپتدم" که از آرامگاه های خویش به بیرون شتابند و ده شب پیایی آگاهی یافتن را در این جا به سر برند. (۱۹)